

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان:
Process of Preparing Urban Development Plans and Explaining Types of
False Reasoning in Responding to Public Opinions;
Case Study: ISNA Workshops in Review of Tehran Comprehensive Plan
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

فرایند تهیه برنامه‌های توسعه شهری و تبیین انواع مغالطه در زمان پاسخگویی به افکار عمومی نمونه موردی: کارگاه‌های ایسنا در نقد طرح جامع تهران

محمد صالح شکوهی بیدهندی*

۱. استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۱ تاریخ اصلاح: ۹۷/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۷/۰۱

چکیده

بیان مسئله: این مقاله با توجه به انتشار کتاب «نقد و بررسی طرح جامع تهران ۸۶» از سوی پژوهشکده نظر تهیه شده است. در حال حاضر حدود ۱۰ سال از تصویب طرح جامع تهران می‌گذرد. مرور تلاش تعدادی از استادان دانشگاه در جهت تهیه طرح جامع، که با حمایت گروهی از متخصصان همراه شد و به تشکیل جلسات مناظره در خبرگزاری ایسنا منجر شد، مثال مناسبی برای ارزیابی جایگاه نظر کارشناسی در روند تهیه طرح‌های توسعه شهری در ایران است. این مقاله، به‌خصوص بر روی «نحوه پاسخ‌گویی» تهیه‌کنندگان طرح جامع تهران (مشاور و کارفرما) در دفاع از طرح متمرکز است و تلاش بر این نکته بوده که نشان دهد چگونه انواع مغالطه در این پاسخ‌ها قابل تشخیص و تبیین است. تشریح این بحث احتمالاً می‌تواند کمک کند تا در آینده، زمانی که برنامه‌ریزان شهری در مقام پاسخ‌گویی نسبت به تولیدات خود هستند، بیشتر احساس مسئولیت کنند و به نقد پاسخ گویند، یا واقعا برای رفع نقص مورد اشاره منتقدان تلاش کنند.

هدف: هدف این پژوهش تبیین انواع مغالطه در زمان پاسخگویی مسئولان تهیه طرح جامع تهران به منتقدان است.

روش پژوهش: روش تحقیق در این مطالعه، روش تحلیل گفتمان است. بر این اساس، مباحث ۹ کارگاه مناظره ایسنا بازخوانی شده و به‌ویژه پاسخ‌های تهیه‌کنندگان طرح جامع بررسی و در انطباق با چارچوب نظری، برگرفته از آرای «آرتور شوپنهاور» درباره انواع مغالطه، دسته‌بندی شده‌اند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که می‌توان سه دسته کلی از پاسخ نسبت به انتقادات ارائه داد. دسته اول از پاسخ‌ها، ضمن پذیرش برخی انتقادات، اشاره می‌کند که از آنجا که این انتقادات به پروژه‌های پیشین هم وارد بوده است، نمی‌توان آنها را در این طرح هم اصلاح کرد. دسته دوم از پاسخ‌ها، به جای پاسخ به نقد، با بیانی مبهم، تلاش به متهم کردن منتقدان می‌کند. دسته سوم نیز، به منتقدان پیشنهاد مشارکت می‌دهد. پیشنهاد وسوسه‌انگیزی که منتقد را به سکوت وا می‌دارد. نکته مشترک در هر سه روش این است که تلاشی برای رفع نقص یا پاسخگویی به نقدها ندارند.

واژگان کلیدی: پاسخ‌گویی، مغالطه، طرح جامع تهران.

* ۰۰۹۱۲۵۴۷۰۶۰۸@shokouhi@iust.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

مسئله پاسخگویی و شفافیت در ادبیات شهرسازی طی سال‌های اخیر مورد تأکید بسیاری از نظریه‌پردازان قرار گرفته است. به ویژه با طرح پارادایم‌هایی نظیر حکمروایی شهری، اهمیت پاسخگویی در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری بیش از پیش محرز شده است. در برنامه‌های راهبردی، به خاطر تأکید بر مشارکت در مبانی این نوع برنامه‌ریزی، پاسخگویی تهیه‌کنندگان برنامه نسبت به نقدها و نظرها ضرورت می‌یابد. تهیه‌کنندگان «طرح جامع تهران» نیز، در فرایند تهیه برنامه خود موظف به پاسخگویی به انتقادات بوده‌اند.

در زمان تهیه طرح جامع تهران، خبرگزاری ایسنا مجموعه کارگاه‌هایی را برگزار کرد که در قالب آن، تعدادی از استادان دانشگاه به نقد فرایند تهیه و محتوای طرح جامع تهران پرداختند. متن مشروح این مباحث، در کتاب «نقد و بررسی طرح جامع تهران ۸۶»، مستندسازی شده است. از طرف مجموعه تهیه‌کننده طرح جامع و همچنین نهاد کارفرمایی تهیه طرح نیز، افرادی در جلساتی از این کارگاه‌ها حاضر شدند که به برخی از انتقادات پاسخ گفتند. این مقاله تلاش دارد با مرور برخی از پاسخ‌های مطرح‌شده از سوی تهیه‌کنندگان طرح (اعم از مشاور و کارفرما)، به دسته‌بندی نوع استدلال‌ها در مقام پاسخگویی به نقدها بپردازد. فرضیه مقاله این است که تهیه‌کنندگان طرح جامع شهر تهران، به جای پاسخگویی به نقدها یا پذیرش اشکالات و تلاش در جهت رفع آنها، عموماً اقدام به روش‌های مغالطه‌آمیز در پاسخگویی به سؤالات کرده‌اند.

پیشینه تحقیق

• مفهوم پاسخگویی و اهمیت آن در مدیریت شهری در ادبیات نظری موجود، پاسخگویی را یکی از معیارهای سنجش حکمروایی خوب شهری دانسته‌اند (پرهیزکار و کاظمیان، ۱۳۸۴، ۳۲). این مفهوم، در کنار چهار معیار دیگر (کارایی، عدالت رویه‌ای، تاب‌آوری و تعادل) به عنوان معیاری برای سنجش حکمروایی خوب شهری شمرده می‌شود (Hendriks, 2013, 553). حکومت‌ها برای تأمین نیازها و خواسته‌های شهروندان مسئولیت دارند (Paday, 2017, 58). نه تنها مؤسسات دولتی، بلکه سازمان‌های عمومی نظیر شهرداری‌ها و حتی بخش خصوصی، نظیر مهندسان مشاور نیز، باید پاسخگوی عموم شهروندان و به‌ویژه گروه‌های ذی‌نفع باشند (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸، ۵۳). بدین ترتیب، مدیران شهری (و مشاوران آنها)، وظیفه دارند با ارائه شفاف عملکرد خود، پاسخگوی شهروندان و به‌ویژه منتقدان باشند.

پاسخگویی، احتمال مشارکت شهروندان در فرایند حاکمیت شهری را افزایش می‌دهد (Un-Habitat, 2017). معیار

مسئولیت و پاسخگویی بر حساب پس‌دادن مسئولان و تصمیم‌گیران در قبال شهروندان استوار است (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸، ۵۴). بنابراین، اگر حکمروایی خوب شهری به مثابه سیستمی تصور شود، ورودی این سیستم، پاسخگویی مدیران و خروجی آن، کارایی و اثربخشی خواهد بود (Van den Dool, Hendricks, Gianoli & Schaap, 2015, 169). بدین ترتیب، مشخص است که احتمالاً اولین گام برای حصول حکمروایی خوب شهری، پاسخگویی مدیران است.

• انواع مغالطه در پاسخگویی

عدم شفافیت و پاسخگویی به منتقدان را از ویژگی‌های اصلی حاکم بر مدیریت شهری ایران دانسته‌اند (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸، ۴۷). این در حالی است که نقد می‌تواند فرصتی باشد تا مدیران شهری به کمک آن بتوانند نقاط ضعف خود را شناسایی و برطرف کنند (Pierre, 2011, 38). اما فرار از نقد، به کمک انواع مغالطه‌ها می‌تواند مدیران را از این فرصت محروم سازد. پرسش این است که چرا و چگونه، مدیران شهری می‌توانند از مسئولیت و پاسخگویی شانه خالی کنند؟ چنانچه مدیران شهری اقدام به قانون‌شکنی، یا کنار گذاشتن برخی از ضوابط و مقررات مصوب قانونی کنند، ناگزیرند راه حلی برای فرار از نقد شدن، یا مغالطه در پاسخگویی به منتقدان بیابند. اما چگونه ممکن است که مغالطه، مدیر متخلف (یا در معرض نقد) را در مقابل افکار عمومی تبرئه کند؟ «آرتور شوپنهاور»، فیلسوف شهیر آلمانی در قرن نوزدهم، کتاب کم‌نظیری تحت عنوان «هنر همیشه برحق بودن» را به رشته تحریر درآورده است که با ارائه ۳۸ راهکار، نشان می‌دهد چگونه کسی که حق با او نیست می‌تواند در یک بحث، طرف دیگر بحث را به گوشه رینگ براند (یا دست کم خود را نبازد) (شوپنهاور، ۱۳۸۵). تصویر ۱، عنوان راهکارهای شوپنهاور را در فهرست این کتاب نشان می‌دهد.

در ادامه تلاش بر این است که به این موضوع پرداخته شود که آیا تهیه‌کنندگان طرح جامع، در جواب منتقدان، از چنین راهکارهایی استفاده می‌کرده‌اند (و اگر بله، کدام موارد از این ۳۸ راهکار مورد استفاده بوده است؟).

روش انجام پژوهش

روش تحقیق در این مطالعه، روش تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان روشی است که برای بازخوانی متونی حاکی از تضاد دیدگاه‌ها کاربرد دارد. تحلیل گفتمان عبارت است از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سروکار ندارد، بلکه

۲۰. خودت نتیجه گیری کن.....	۲۷.....
۲۱. با استدلال به پدی استدلال خودش با او مقابله کن.....	۳۱.....
۲۲. مصادره به مقلوب کن.....	۳۵.....
۲۳. او را وادار به انقراض کن.....	۳۹.....
۲۴. قیاس نادرستی مطرح کن.....	۴۱.....
۲۵. مثال نقض را پیدا کن.....	۴۳.....
۲۶. اوضاع را به سود خود عوض کن.....	۴۵.....
۲۷. عصبانیت نشان دهنده ضعف است.....	۴۷.....
۲۸. حصار را متقاعد کن، نه خصم را.....	۴۹.....
۲۹. مسیر بحث را عوض کن.....	۵۱.....
۳۰. به جای دلیل به مرجع متوسل شو.....	۵۳.....
۳۱. این حرف از سطح درک من بالاتر است.....	۵۵.....
۳۲. برنهادش را در مقوله نفرت انگیزی طبقه بندی کن.....	۵۷.....
۳۳. در حرف صادق است، نه در عمل.....	۵۹.....
۳۴. اجازه زده از مخمسه فرار کند.....	۶۱.....
۳۵. اراده از عقل و هوش مؤثرتر است.....	۶۳.....
۳۶. خصمت را گویج کن [کشیش و یکفیلند].....	۶۵.....
۳۷. یک دلیل نادرست کل موضوعش را رد می کند.....	۶۷.....
۳۸. به بحث جنبه شخصی بده، توهین و بددهنی کن.....	۶۹.....

تصویر ۱. فهرستی از ۳۸ راه پیشنهادی شوپنهاور، برای مغالطه در مناظره. مأخذ: شوپنهاور، ۱۳۸۵.

طرح در این کارگاه‌ها بوده‌اند. محتوای این کارگاه‌ها، بعدها در کتابی به نام نقد و بررسی طرح جامع تهران ۸۶ زیر نظر سید امیر منصوری گردآوری شد (منصوری، ۱۳۹۵). از میان ۹ جلسه برگزار شده، در جلسات اول (۱۳۸۵/۴/۲۰)، دوم (۱۳۸۵/۵/۲) و پنجم (۱۳۸۵/۹/۱۹)، تعدادی از تهیه‌کنندگان و کارفرمایان طرح جامع تهران برای پاسخگویی حاضر شدند. اولین نفر از مسئولان، «مجید غمامی» است که در نخستین کارگاه حاضر می‌شود. غمامی از جمله کارشناسان تأثیرگذار در فرایند تهیه طرح جامع تهران بوده است، با این حال نمی‌تواند مسئولیت همه مسائل مطرح در خصوص طرح را عهده‌دار باشد. دومین کارگاه، با حضور «مسعود شفیق»، مدیرعامل شرکت بوم‌سازگان پایدار، محلی برای نقدهای جدی‌تر است. با این حال، شفیق نیز در جایگاه پاسخگویی به همه سؤالات نیست (چنانکه خود او در پاسخ به برخی سؤالات به‌صراحت می‌گوید: «پاسخی ندارم» (شفیق، کارگاه دوم). در جلسه پنجم، «جلیل حبیب‌الهیان»، معاون وقت شهردار تهران و رئیس نهاد تهیه‌کننده طرح‌های جامع و تفصیلی به عنوان کارفرمای طرح جامع در کارگاه حاضر می‌شود. بررسی نوع پاسخگویی این سه نفر به سؤالات منتقدان در سه کارگاه اول، دوم و پنجم خبرگزاری ایسنا می‌تواند به اثبات یا رد فرضیه تحقیق کمک کند. از آنجا که در سایر کارگاه‌ها، حاضران در موضع مدافع طرح جامع اظهار نظر نکرده‌اند، این

فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره توجه دارد (حاتمی و جبارنژاد، ۱۳۸۷). به این ترتیب، با توجه به مناقشات شکل‌گرفته حول طرح جامع، روش تحلیل گفتمان می‌تواند روش مؤثری باشد. بدین ترتیب، محتوای سه کارگاه از مجموعه کارگاه‌های ایسنا، که مدافعان طرح جامع تهران در آن حضور داشتند، بررسی می‌شود و شیوه پاسخگویی این مدافعان، در قیاس با ۳۸ راهکار شوپنهاور تحلیل می‌شود.

طرح جامع تهران (طرح راهبردی-ساختاری توسعه و عمران شهر تهران) در ۱۳۸۶/۹/۵ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران رسید و شهردار تهران نیز، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷، آن را به معاونان خود و مناطق شهرداری ابلاغ کرد (قالیباف، ۱۳۸۷). همزمان با تهیه طرح جامع، منتقدانی از میان استادان دانشگاه و حرفه‌مندان معماری و شهرسازی، به نقد رویه و محتوای مطالعات پرداخته‌اند. این انتقادات، در قالب سلسله کارگاه‌هایی به میزبانی خبرگزاری ایسنا تشریح شد. افرادی نظیر «سید امیر منصوری» (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، «ناصر براتی» (عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۵))، «شریف مطوف» (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، «عبدالهادی دانشپور»، «مصطفی بهزادفر» و «اسماعیل شیعیه» (هرسه از اعضای هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران) از جمله منتقدان

سال ۱۳۸۴ تلاش نمایندگانی از وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری تهران برای تدوین قانون تشکیل نهاد دائمی مطالعه و برنامه‌ریزی و مدیریت طرح‌های توسعه شهری آغاز می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۸، ۳۱ و ۳۲). در کارگاه‌های ایسنا نیز، نسبت به عملکرد نهاد تهران سؤالاتی مطرح بود. برای مثال براتی بر این نکته تأکید داشت که «نهاد مهم بود. اگر نهاد نقشی را که باید داشته باشد [می‌داشت]، طرح با هر کیفیتی که به دست آمده باشد، نهاد می‌توانست با اصلاح طرح به مرور زمان، به جایی برسد که اساساً نیاز به طرح نداشته باشیم. قرار بر این بود که نگرشی که تصور می‌کند اگر ما یک سند داشته باشیم همه مشکلات شهر حل می‌شود را تغییر دهیم [نهاد باید این نگرش را جایگزین می‌کرد که برنامه‌ریزی فرایند مستمری است و فقط تهیه یک سند نیست]. معتقدم این یک فرصت تاریخی بود که از دست رفت» (براتی، کارگاه اول).

ج. مسئله مشارکت و شفافیت: برخی اظهار نظرهای منتقدان به مسئله ضعف در مشارکت و شفافیت در تهیه طرح بازمی‌گردد. برای مثال منصور، براتی و مطوف در اظهارات خود چنین گفته‌اند که «مهندس غمامی باید می‌آمدند در دانشگاه این مباحث را برای دانشجویان توضیح می‌دادند. من فکر می‌کنم طرح در خلاء تدوین می‌شود و ما نباید به مردم و شهر پشت می‌کردیم. باید بدون رودربایستی بگویم رویه شما در مدیریت نهاد، رویه‌ای تکررانه، غیرمشارکتی و ضدنهادسازی بود. این منطقی که اگر ما مشاورگری گرفتیم، کار بدهیم به او که پیش ببرد، یک منطقی تکررانه است» (منصوری، کارگاه اول). «امروزه هیچ متدولوژی‌ای که مردم در آن جایگاه نداشته باشند، وجود ندارد. در روشی که مسئول هماهنگی مشاوران طرح جامع در پیش گرفت، مردم حضور ندارند و این عیب بسیار بزرگی در کنار عیب‌های دیگر طرح است که باید توضیح دهند چگونه می‌توانند آن را رفع کنند» (براتی، کارگاه دوم). «چگونه و در کجا مشارکت مردم در این طرح تعریف شده است؟! طرح جامع تهران رابطه خود را با طرح‌های بالادست نیز قطع کرده است، زیرا زمانی که کارفرما را راضی می‌کند، نیازی به برقراری چنین رابطه‌ای نمی‌بیند» (مطوف، کارگاه دوم).

-دسته دوم: انتقادات به محتوای طرح

د. فقدان رویکرد مشخص در طرح: یکی از نقدهای وارد شده به طرح جامع تهران این بود که «مهندس غمامی فرایند خطی ساده‌ای را تهیه کرده بود که در آن بخش‌های اصلی مطالعه مفقود بود و با یک حرکت سریع به مرحله طراحی می‌رسید. این فرایند فاقد چشم‌انداز، اهداف کلی، جمع‌بندی امکانات و محدودیت‌ها، نظرسنجی از گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ و جمع‌بندی مطالعات بالادست و مرتبط بود. با گذشت مدتی از آغاز طرح، شرح خدماتی به نام مطالعات فرادست طراحی

مقاله فقط بر همین سه کارگاه متمرکز می‌شود. در ادامه ابتدا نقدهای مطرح شده در خصوص طرح جامع به صورت خلاصه و دسته‌بندی شده ارائه می‌شود و سپس، پاسخ‌های مسئولان بازخوانی خواهند شد.

یافته‌ها: تحلیل گفتمان کارگاه‌های نقد طرح جامع

• انتقادات به طرح جامع تهران

- دسته اول: انتقادات به رویه تهیه طرح

الف. فرایند انتخاب مشاور: برخی نقل قول‌های انتقادی درباره فرایند انتخاب مشاور در تهیه طرح جامع بوده‌اند. برای مثال، منصور معتقد است که «در طرح تهران حدود ۲۹ مشاور انتخاب شدند. اگر فرایند انتخاب آن‌ها را نگاه کنیم، می‌بینیم که انتخاب همه آنها به یک نفر منتهی می‌شود، بی‌آنکه ضابطه انتخاب این مشاوران مشخص باشد. ما به دنبال آن نبودیم که نهادی تأسیس کنیم که تنها یک نفر فعال مایشاء و تعیین‌کننده همه چیز باشد. این وضعیت نشان‌دهنده آن است که این نهاد، اگرچه اسم آن نهاد بود، اما هرگز در عالم واقع یک نهاد نشد و در واقع یک شخص بود» (منصوری، کارگاه اول). همچنین، منصور خطاب به مسعود شفیق می‌گوید: «شما هر قدر بخواهید این توپ را در زمین آقای مهندس حبیب‌الهیان و غمامی بیندازید و فرافکنی کنید و به این سؤال که بوم‌سازگان چگونه و از کجا ظاهر شد پاسخ ندهید، این مسئله شما را رها نمی‌کند. شما از رانته بهره بردید که امروز باید بتوانید به آن پاسخ دهید» (منصوری، کارگاه دوم). علاوه بر این، منصور این پرسش را مطرح می‌کند که «هشت مشاور انتخاب شدند که هر یک مسئولیت‌هایی چون ترافیک، مطالعات زیست‌محیطی و نظیر آن را بر عهده گرفتند و در کنار آن‌ها یک مشاور مادر عهده‌دار مسائل شهرسازی شده است. بی‌آنکه ارتباط نهادی مشاور شهرسازی با سایر مشاوران روشن باشد، نام مشاور شهرسازی را مشاور مادر گذاشتند. اما این چه مادری است که خود پس از فرزندان زاده شده است؟ آیا مشاور مادر می‌تواند مسئولیت دفاع از گزارش سازمان حمل و نقل را بر عهده گیرد؟ این نوع هماهنگی به معنای هیچ است» (منصوری، کارگاه اول).

ب. نقش و جایگاه نهاد تهیه‌کننده طرح: در مهرماه ۱۳۸۲، برای نخستین بار موافقت‌نامه‌ای میان وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری تهران، برای تشکیل نهاد تهیه طرح‌های توسعه شهری تهران منعقد می‌شود. این نهاد، کارفرمای اصلی تهیه طرح جامع شهر تهران می‌شود. با توجه به تجربه گذشته (در طرح ساماندهی آتک)، بنای کار بر این است که تشکیل این نهاد، زمینه هم‌گرایی میان شهرداری و وزارت مسکن و شهرسازی را برای تهیه طرح فراهم آورد. این نهاد از پشتوانه حقوقی کافی برخوردار نبود، به همین جهت در نیمه دوم

• پاسخ‌ها به انتقادات

- دسته اول: توجیه ضعف‌ها با توجه به انتقادات مشابه به

پروژه‌های پیشین

از میان پاسخ‌های ارائه‌شده در دفاع از طرح جامع، شریف‌ترین روش پاسخگویی را می‌توان در موضع‌گیری مجید غمامی پیگیری کرد. او با پذیرش نقاط ضعف، این ضعف را به ساختارهای موجود نسبت می‌دهد و معتقد است که این طرح نیز چاره‌ای جز این نداشته که با وجود ضعف‌هایی که از پیش نسبت به وقوع آنها آگاهی وجود داشته، تهیه شود. برخی از مواضع غمامی که در کارگاه اول نقد طرح جامع بیان شده به صورت زیر است:

«من این موضوعات را موضوعاتی می‌بینم که از صدر تا ذیل، همه پروژه‌های چند میلیاردی درگیر آن هستند. نه اینکه بگویم باید از خیلی چیزها چشم‌پوشی کرد. خود من ده‌هزار تا ایراد به طرح دارم. اما فکر می‌کنم ما در یک دوره تاریخی و شرایط اجتماعی زندگی می‌کنیم که ناگزیریم با امکانات و شرایط موجود به تدریج و گام‌به‌گام پیش برویم.

«ما به یکباره به آدم‌هایی که سی سال در سیستم مشارکت، مردم، دموکراسی و قانون زندگی کرده‌اند تبدیل نمی‌شویم. این تغییر و تحولات طول می‌کشد. آدم‌هایی که بازیگر این نمایش هستند، همان آدم‌های قبلی‌اند. شما فکر می‌کنید من انتقاد ندارم؟ راجع به همه آنچه آقای دکتر منصوری گفتند من هم انتقاد دارم و چون در درون جریان قرار داشتم، انتقادات خیلی بیشتری دارم. من هم به نهادسازی معتقدم و از این زاویه انتقاد دارم. اما می‌گویم ما بعد از ۲۸ سال بی‌طرحی به سمت تهیه طرح پیش می‌رویم و هر آنچه بضاعت داشته‌ایم در این راه به کار گرفته‌ایم. ما با بضاعت ناچیزی که داریم هر چه دکتر و مهندس است در این طرح جمع کرده‌ایم. حالا ایشان می‌گویند سه نفر را آنجا کنار گذاشته‌اید. حضور کارشناسان از سابق که بیشتر بود. در این بازی همه حضور داشتند. آقایان مشاورین می‌گویند ما ۴۰۰ الی ۵۰۰ کارشناس را به کار گرفته‌ایم که بسیاری از آن‌ها استادان دانشگاه هستند. مگر آقایان دکتر گلکار و دکتر بحرینی استاد دانشگاه نیستند؟ البته عده‌ای از دانشگاهیان نیستند. اینکه بگوییم من نبودم که قبول نیست. [...] بعد هم، شما کدام دانشگاه را با کدام دانشگاه مقایسه می‌کنید؟ دانشگاه‌ها بسته و باندبازی است. می‌خواهم بگویم همه چیز ما مثل هم است. درباره اینکه مردم چگونه مشارکت می‌کنند، مگر مشارکت مردم یک امر ساده است؟ سطح مشارکت مردم در امور، همان سطح عمومی است که در جامعه دارند. هر قدر که مردم در امور مشارکت دارند، در اینجا هم مشارکت دارند. [...] ما اگر شرایط بهتری داشتیم، بهتر عمل می‌کردیم، اما این موجودی ما بوده است. [...] اینکه شما بگویید وقتی مردم را در این طرح مشارکت ندادید پس

شد که بیشتر به کشکولی شبیه بود و همه چیز در آن وجود داشت. در کشکولی که تحت عنوان مطالعات فرادست درست شد، مجموعه مطالعاتی قرار گرفت که باید در طرح وجود می‌داشت. اما عملاً این مطالعات هیچ نقشی در فرایند واقعی طرح نداشتند و تنها نقشی دهن‌پرکن داشتند» (منصوری، کارگاه دوم).

ه. فقدان متدولوژی مشخص: دسته دیگر از پرسش‌ها به فقدان روش علمی در تهیه طرح جامع بازمی‌گردد. برای نمونه، براتی تأکید می‌کند که «این نکته‌ای بدیهی است که تدوین چشم‌انداز نسبت به تدوین طرح مقدم است. اما مطالعات سایر بخش‌های طرح جامع، قبل از آغاز مطالعات چشم‌انداز شروع شده بود. [...] به نظر می‌رسد ملغمه‌ای از نظریات مختلف در طرح به کار گرفته شده است. این طرح بر اساس شرح خدمات تیپ ۱۲ نیست. از سوی دیگر، براساس آنچه درباره طرح‌های «ساختاری-راهبردی» گفته می‌شود هم نیست. اما هر دوی آنها هم هست» (براتی، کارگاه دوم). تعبیر براتی نشان می‌دهد که از نظر او این خلط متدولوژیک (یا به تعبیر او ملغمه) نمی‌تواند درست باشد. به عبارت دیگر، سند نمی‌تواند همزمان هم مدعی جامع بودن، هم راهبردی بودن و هم ساختاری بودن باشد، و هم به هیچ یک از روش‌های این سه گونه برنامه‌ریزی مقید نباشد. «سید عبدالهادی دانشپور» نیز با این دیدگاه موافق است و برای نمونه چنین می‌گوید: «سؤال مشخص ما این است که شما وقتی حرف از سرزندگی، فعالیت‌پذیری، انسجام، ارتقای سطح زندگی می‌زنید، این موارد را به عنوان چشم‌انداز یا هدف از کجا به دست می‌آورید؟ به ما بگویید تا ما یاد بگیریم که شما چگونه با چه مکانیزمی به این اهداف دست یافتید» (دانشپور، کارگاه دوم). «نمی‌توانیم تعیین متدولوژی را به جریان زمان بسپاریم. آیا متدولوژی حکایت از این نمی‌کند که ما باید مسلط بر موضوع و نه مقهور آن پیش برویم؟ طرح جامع جای تصمیمات عندالاقضایی نیست. هر گزارش و تحقیقی برای آنکه شکل علمی پیدا کند باید متدولوژی مشخصی داشته باشد» (دانشپور، کارگاه دوم). سید امیر منصوری، با صراحت بیشتر همین موضوع را خطاب به مسعود شفیق مطرح می‌کند. زمانی که مسعود شفیق می‌گوید «بعد از آنکه به پایان کار رسیدیم خواهیم گفت متدولوژی ما این بود»، منصوری چنین جواب می‌دهد که «شما اگر معنای متدولوژی را می‌دانستید، به صراحت نمی‌گفتید می‌خواهیم پیرسان پیرسان به آن دست یابیم. شما منتقدین را عوام‌فریب خواندید، اما این عین عوام‌فریبی نیست که بگویید: "بعد از آنکه به پایان کار رسیدیم خواهیم گفت متدولوژی ما این بود"» (منصوری، کارگاه دوم).

طرحی نیست، این درست نیست» (غمامی، کارگاه اول).

– دسته دوم: تلاش به متهم کردن منتقدان با بیانی مبهم
دومین نوع پاسخگویی به منتقدان را می‌توان در بیانات مسعود شفیق و برخی نقل‌ها از جلیل حبیب‌الهیان پیگیری کرد. شفیق به شیوه‌ای شبیه آنچه شوپنهاور به عنوان راه حل سی و ششم همیشه برحق بودن مطرح کرده (خصمت را گیج کن)، از عبارات و اصطلاحات غامض و پیچیده استفاده می‌کند. کاربرد اصطلاحاتی نظیر «پولیتیزه»، «میلیتاریزم»، «ایرانی‌پلان»، «دماغ‌گوزیک»، «قرارداد اجتماعی» و «پارادایم جدید راهبردی-ساختاری» همگی نشان‌دهنده ادبیاتی ویژه است که شفیق برای به‌کرسی‌نشاندن دیدگاه‌های خود به کار می‌گیرد. جالب است که در این روش، مهم نیست که کلمات در معنای درست خود استفاده شوند، بلکه مهم پیچیده‌بودن ساختار جمله است. راه حل دیگر شفیق، نیت‌خوانی و محکوم کردن منتقدان است. چنانکه شوپنهاور می‌گوید: «خصمت را عصبانی کن: زیرا وقتی عصبانی باشد قوه تمییز خود را از دست می‌دهد و نمی‌فهمد که چه چیزی به نفع اوست. برای اینکه او را عصبانی کنی، باید به طور مکرر در حقش بی‌انصافی کنی، یا به نوعی مغالطه کنی، و در کل بی‌ادب باشی» (شوپنهاور، ۱۳۸۵، ۴۷). برای مثال «عوام‌فریب» خواندن منتقدانی که سخن از مشارکت می‌گویند، نمونه‌ای دیگر از توهین برای عصبانی کردن طرف خصم است. علاوه بر این، تهیه‌کنندگان طرح جامع، در برخی از مباحث خود، به بحث جنبه شخصی می‌دهند. چنانکه شوپنهاور می‌گوید: «به محض اینکه فهمیدی خصمت دست بالا را دارد، و در معرض شکست هستی، آخرین ترفند را به کار ببری، یعنی به بحث جنبه شخصی بده...» (همان، ۱۱۷). در جریان کارگاه‌های نقد طرح جامع، متهم کردن منتقدان به اینکه مقالات انتقادی آنها نه برای اصلاح، بلکه برای ارتقای درجه دانشگاهی و تعبیری «برای دکترا و پروفیسور گرفتن» است، راهکاری برای جنبه شخصی دادن به بحث است. شبیه به این عبارت از شفیق، رویکرد و نحوه پاسخ‌گویی جلیل حبیب‌الهیان در کارگاه پنجم، نیز در قالب مشابهی قابل صورت‌بندی است. در ادامه شواهد استفاده از این تکنیک‌های مغالطه در پاسخ‌های شفیق و حبیب‌الهیان قابل مشاهده است:

«در خصوص پرسش طرح‌شده مبنی بر چگونگی پیدایی شرکت بوم‌سازگان به عنوان شرکتی جدید و چرایی انتخاب این شرکت به عنوان مشاور مادر طرح جامع تهران به رغم وجود شرکت‌های با سابقه دیگر، پاسخی ندارم [در ادامه وقتی مجدداً این انتقاد به نحوه انتخاب مشاور بدون تخصص و سابقه مرتبط مطرح می‌شود]. من در جایگاهی نیستم که به بخشی از سؤالات شما پاسخ دهم. بخش دیگری از سؤالات هم سؤالاتی است که هر شهروندی یا وزارت دادگستری و وزارت

اطلاعات می‌تواند طرح کند.

«ما به یک "ایرانی پلان" رسیده‌ایم که بعدها باید بنشینند و درباره آن حرف بزنند. اسم‌هایی همچون مستر پلان، استراکچر پلان، اکشن پلان و استراتژیک پلان بازی است (در پاسخ به این انتقاد که طرح جامع فاقد نظریه و متدولوژی است). کدام تجربه مکتب شده جهانی در محیط اجتماعی است که اول از فرضیه شروع کرده باشد که ما از فرضیه شروع کنیم؟ دکتربین‌ها را در راه به دست می‌آورند. سبزی فروش سر کوچه هم که از خانه بیرون می‌آید، متد دارد و طرح جامع تهران هم متد دارد. اما این متد نوشته نشده است و ما در راه آن را در می‌آوریم. باید بعداً ما این طرح را به دانشگاه‌ها ببریم و از این طرح دکتربین و روش‌شناسی درآورند. شاید کسی که تحقیق در عملیات خوانده باشد بیاید و روش‌شناسی این طرح را در بیاورد اما تخصص من این نیست.

«از لحاظ روش، این‌ها باید اول نوشته می‌شد. نمی‌دانستیم. اصلاً خود راه بگودیت که چون باید رفت. حالا ما قبل از راه بنشینیم و ماتم بگیریم که کدام روش بهتر است؟ طرح جامع روش نداشته است، اما می‌دانستیم که چه باید بکنیم، ولی به دلیل فشار زمانی، سیاسی و اجتماعی کار هنوز خوب شکل نگرفته است. بیاییم مصداقی حرف بزنیم، خالی‌بندی، قلم‌بازی‌های بی‌ربط، فلسفه‌بافی‌های لاهوتی را بگذاریم کنار و دودوتا چهارتا بگوییم اینجای سند قرارداد اجتماعی ما اشتباه است. در پاسخ به نقدهای دکتر مطوف و دکتر منصوری [در خصوص عدم بهره‌گیری از مشارکت مردم در تدوین طرح] می‌توان گفت مقوله اگر پولیتیزه نشود که عمدتاً در جهان، آن قسمتش در جهان، یک مقدار برای یک مقطعی جواب داده است و بیشتر جریان میلیتاریزمش مبارزه است، آن چیزی که در آمریکای لاتین شکل گرفت و یک چیزهایی که در شرق در مبارزات دهقانی و شهری برای تهیدستان شکل گرفته است. «خوب است از مشارکت سخن بگوییم. اما چه بگوییم. یک چیزی نشان بدهید که یک جایی انجام شده و قشنگ شده باشد. ابا اشاره به اینکه قانون بد از بی‌قانونی بهتر است، باید گفت آنچه از قول حبیب‌الهیان و دیگران می‌گویند از این قبیل است که ما چیزی داشته باشیم و بعد با مشارکت اجتماعی که من نمی‌دانم چیست و در این جلسه شما بگویید چیست آن را تکامل دهیم.

[در پاسخ به این انتقاد که رابطه طرح جامع با اسناد بالادست خود قطع شده است] «ما خودمان این‌کاره‌باز بوده‌ایم. ما سیستم‌های جدید نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را داریم که همان طوری که هزاران نقشه را بر هم منطبق می‌کنند، برای ما شرایطی را فراهم می‌کنند که می‌توان مطالب را کنار هم چید. ما سند ۱۴۰۰، سند توسعه ایران را کشیدیم. ولی اگر می‌خواستیم تحلیل‌هایمان را بنویسیم از کارمان غافل

می شدیم.

«در این کار تلقی ما این بود که ما باید به طرح جامع گذشته، الگوهای آن و تیپ ۱۲ نظر داشته باشیم. دلیل آن این بود که کارفرمایی که کار را تحویل می گرفت به آن نظر داشت. ما دیدیم وجدان جامعه از لحاظ حرفه‌ای یک پارادایم جدید راهبردی-ساختاری مطرح کرده که آن را هم جلوی خودمان گذاشتیم. طرح جامع از ما یک نقشه می خواست که از دید آنها که برنامه ریزی راهبردی-ساختاری می کنند، نقشه کاربری اراضی همان که آتک و فرمان فرما داده است بود. بحث امروز کاربری اراضی را بر نمی تابد و پهنه بندی را مطرح می کند. ما گفتیم هم کاربری و هم پهنه بندی را خواهیم داشت و نتیجه اسناد ما زونینگ است. ما برای رسیدن به نقشه پهنه بندی، ۶ گروه را عوض کردیم تا به آن رسیدیم [...] به مناطق هم گفتیم کار کنند. دستور عملی دادند که یک لحاف چهل تکه شد. ما یک مدت آن را به دیوار زده بودیم. به ما دستور دادند آن را سریع برداریم. اما این لحاف چهل تکه ظرف چهار پنج ماه با هم همزبان شده بودند. بقیه کار، که چهارتا هدف را بگذاریم و اهداف و چشم انداز استخراج کنیم، «انشاء» است! ذات تمام این قضایا زیست محیطی است. اما سند اکولوژیک شهر هفته پیش به دست ما رسید. ما که منتظر نماندیم! البته نیاز هم نبود! ما به دنبال آن بودیم شهری منسجم داشته باشیم که شبکه آن را منسجم می کند. از طرح این ایده می ترسیدیم. زیرا مسخره مان می کردند. ما اصلاً نتوانستیم به مردم، به همه این آدم‌ها بفهمانیم که شهر شبکه‌ای یعنی چه! گفتیم به زبان خودمانی بگوییم شهری می خواهیم جمع و جور مثل شهری که برج و بارو داشته باشد و در و دیوارش حساب شده باشد. ما یک هدف داشتیم که منطقه ۲۲ جمعیتش اصلاً بالا نرود. طرح جامع تهران مسئله محور حرکت کرده و به دنبال پاسخگویی به اصلی ترین مسئله بوده است. ضمن گلایه از انتقادات استادان حاضر در جلسه باید گفت ما به عنوان ایت (طبقه نخبگان) باید با هم اجماع داشته باشیم.

«بازی‌های دماغوژیک (عوام‌فریبانه) را کنار بگذاریم و به طور مشخص بگوییم مردم یعنی چه؟ ما مردم را ملعبه می کنیم. پوپولیسیم یکی از خطرناک ترین چیزهاست و هر وقت این گونه به مردم نگاه شد با فاشیسم مواجه شده ایم. (خطاب به دکتر مطوف) درباره اینکه منطقه روی گسل هست یا نه، و یا درباره اینکه چه اندازه باید تراکم گذاشت آیا مردم نازی آباد بیشتر می دانند یا شما؟» (شفیق، کارگاه دوم).

«این بحث‌ها را کاملاً شکلی و سلیقه‌ای می دانم و هیچ توضیحی هم برای آنها ندارم؛ زیرا هرچه بگوییم چیز دیگری می گویند. باید ببینیم که در پس این استدلال‌ها چه می خواهیم بگوییم. فرض بر این است که هدف و برنامه، همه این‌ها اشتباه است. بعد چه نتیجه‌ای می خواهیم بگیریم؟ [...] هدف ما این نبوده

که این طرح را به یک تز تبدیل کنیم و دکترا بگیریم. به نظر من این بحث‌های ملالغتی اکابری است. من این بحث‌ها را چاره‌ساز نمی دانم. ممکن است بحث‌های خیلی علمی‌ای هم باشند، اما ما با شهر تهران دغدغه مسائل علمی نداریم. اظهار من الشمس است که ما باید در شهر تهران بر بی ضابطگی حاکم شویم و دستورعمل‌های بخش‌نامه‌ای و تک‌راه‌حلی را کنار بگذاریم. ممکن است کسانی بخواهند با نقد این طرح، تز دکترا بدهند و پروفسور بشوند، عیبی ندارد. خیلی هم خوب است، اما ما به دنبال گرفتن مدرک دکترا برای کسی نبودیم. ما می خواستیم برای شهر نسخه‌ای بیچیم که بتواند شهر را از این بی‌برنامگی نجات دهد. [...] من وارد این بحث نخواهم شد که چگونه و در چه فرایندی به این طرح رسیدیم! چرا که به نظر من یک جدل بی‌خودی است» (حبیب‌الهیان، کارگاه پنجم).

- **دسته سوم: پیشنهاد وسوسه‌انگیز مشارکت به منتقدان** - آخرین و غیرشریف‌ترین راهکار مسئولان برای فرار از پاسخگویی، تلاش برای اغوای منتقدان به منظور ساکت کردن آنان است. راهکاری که حتی به فکر شوپنهاور هم خطور نکرده است! در این رویکرد، به منتقدان گفته می‌شود که پروپوزالی ارائه کنند تا خود مسئولیت رفع نقایص طرح جامع را برعهده گیرند. بدین ترتیب، تلاش می‌شود آنها را از موضع انتقادکننده (یا به تعبیر فریدمن «وکیل» مردم)، به جایگاه طرف معامله با کارفرما بکشانند. در ادامه نمونه‌هایی از این تکنیک در جریان کارگاه سوم نقد طرح جامع ارائه شده است:

«هنوز هم باب باز است. به نظر من دوستانی که معتقدند اشکالاتی وجود دارد قلم بردارند، دیدگاه‌های خود را بنویسند تا ما در گزارش نهایی اعمال کنیم. به شرط آنکه نخواهند زیرآب طرح را بزنند. ممکن است شما بگویید چرا مشاور این کار را انجام نداده است؟ خیلی خوب، حق‌الزحمه شما را هم می‌دهیم. بنویسید. مگر بحث حق‌الزحمه نیست؟ می‌دهیم! این طوری برخورد نکنید. یک اراده‌ای، یک عشقی، شجاعتی بوده یا یک دیوانگی، جز این نیست».

«من دست این جمع را می‌بوسم. شما با همین رویکرد، هدف‌ها را بنویسید و به من بدهید. بگویید آقا این هدف‌ها را بردار، این را جایگزین کن! اگر من نپذیرفتم هر چه می‌خواستید بگویید! اگر اشکال دارد درستش کنید. باید حق‌الزحمه بدهیم، می‌دهیم. از خود مشاور می‌گیریم می‌دهیم، نه اینکه از جیبمان بدهیم. خلاصه این قدر کار هست که با هم انجام دهیم که سر دعوا نرویم. این جریان هم جریان فرایندی و دائمی است و تمام‌شدنی هم نیست. باور کنید ما دعوایی نداریم».

«ما از هر طرف تحت فشاریم. ما تنها یک خدا را داریم و یک آقای چمران. می‌رویم آنجا می‌نشینیم یا گریه می‌کنیم،

می‌زدند به «عوام‌فریبی» و منتقدانی که از فقدان روش علمی در طرح گله می‌کردند به «دنبال‌تر دکتری بودن» متهم شدند. این نوع پاسخ‌گویی، براساس نظر شوپنهاور، آخرین راه برای فرار از مخمصه است. در این حالت سؤالات معمولاً بدون جواب می‌مانند (برای مثال نگاه کنید به این عبارات: «پاسخی ندارم»، «من در جایگاهی نیستم که به بخشی از سؤالات شما پاسخ دهم»، «این بحث‌ها را کاملاً شکلی و سلیقه‌ای می‌دانم و هیچ توضیحی هم برای آنها ندارم»، «وارد این بحث نخواهم شد که چگونه و در چه فرایندی به این طرح رسیدیم!»). زیرا گوینده بیش از آنکه در پی اصلاح مسیر خود باشد، در پی بستن دهان منتقدان است. بنابراین اساساً پی یافتن پاسخ سؤالات انتقادات نمی‌گردد.

روش سوم نیز، وقیحانه‌ترین و غیراخلاقی‌ترین روش پاسخگویی است. در این روش، ظاهراً این پیش‌فرض وجود دارد که اگر نقدی به برنامه می‌شود، به خاطر این است که منافع شخصی منتقدان تأمین نشده است. به این خاطر سعی می‌شود که با پیشنهاد پروژه، منتقدان به تیم خودی دعوت شوند. اگر منتقدان طرح جامع به این پیشنهاد تن می‌دادند، وارد یک بازی دو سرباخت می‌شدند. زیر از یک سو شرافت حرفه‌ای خود را از دست می‌دادند و از سوی دیگر، پیشنهاددهنده در آینده به روشنی می‌گفت که انتقادات برای سهم‌خواهی بود و اهمیتی ندارد. با این حال خوشبختانه منتقدان آن زمان طرح جامع، چنین پیشنهادی را نپذیرفته‌اند و گواه آن پیگیری مطالبات و انتشار کتاب «نقد و بررسی طرح جامع ۸۶» پس از حدود ۱۰ سال از برگزاری کارگاه‌های ایسنا است.

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که مشاهده شد، در زمان تهیه طرح جامع، انتقاداتی نسبت به رویه و محتوای طرح مطرح بود؛ اما مدافعان طرح، با شیوه‌های گوناگونی، در مقام پاسخگویی برمی‌آمدند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که این شیوه‌ها عموماً با انواعی از مغالطه همراه بوده است. جدول زیر، امکان مقایسه سه نوع پاسخ را، در انطباق با انواع مغالطه که توسط شوپنهاور برشمرده شده، فراهم می‌سازد (جدول ۱).

نکته مشترک در هر سه روش این است که تلاشی برای رفع نقص یا پاسخگویی به نقدها ندارند. به منظور جلوگیری از جایگزینی پاسخگویی مسئولانه با لفاظی‌های مجعول و گریزان از منطق، می‌توان پیشنهادهایی را مطرح کرد. پیشنهاد این مطالعه، افشای روش‌های پاسخگویی مغالطه‌آمیز برای افکار عمومی و جامعه تخصصی است (که این مقاله چنین مطلوبی را دنبال کرده است). پژوهش‌های آتی می‌توانند به این سؤال بپردازند که چگونه می‌توان از طریق اصلاح نظام آموزشی معماری و شهرسازی،

یا درد دل می‌کنیم، یا حرف می‌زنیم، یک ذره ما را آرام می‌کند و می‌گوید پاشو برو. من هیچ کس را ندارم. تنهای تنهایم. هیچ کس در شهرداری با من همراه نیست. نه تنها همراه من نیستند، بلکه علیه من هم می‌زنند. برای اینکه من را درک نکردند. هر جا هم که بودم، مشکل داشتم. علت آن هم این است که جلوتر از دیگران تشخیص می‌دادم و حرکت می‌کردم. ۵ سال دیگر می‌فهمند من چه می‌گفتم» (حبیب‌الهیان، کارگاه پنجم).

بحث

آن‌گونه که مشاهده شد، سه روش برای پاسخگویی مورد استفاده مدافعان طرح جامع بود. روش اول پاسخگویی اگرچه روش شریفی به حساب می‌آید، اما به این نکته مهم توجه نمی‌کند که تهیه طرح جامع تهران، یک فرصت تاریخی بود که بتوان طرحی را متفاوت از روال‌های موجود تهیه کرد. البته نفس تهیه یک برنامه شهرسازی برای شهر تهران را می‌توان یک گام رو به جلو در قانون‌پذیری دانست. به‌ویژه برای شهر تهران که پیش از تصویب طرح جامع جدید، سال‌ها بدون برنامه اداره می‌شد، اقدام برای تهیه و تصویب یک برنامه توسعه شهری یک گام به جلو در مسیر عدالت به حساب می‌آید. با این وجود، با توجه به تکثر گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در شهر تهران، زمانی که تحت شرایطی استثنایی، امکان تدوین و تصویب یک برنامه شهرسازی ایجاد می‌شود و گوش شنوایی برای حرف‌های کارشناسی پیدا می‌شود، اگر این برنامه به قدر کافی منطقی و پاسخ‌گویی نیازهای شهر و شهروندان نباشد، فرصتی تاریخی از دست رفته است. چنانکه براتی نیز، به این موضوع اشاره کرده است که «ما می‌بینیم که امروز طرح از سوی کارشناسان زیر سؤال می‌رود و من افسوس می‌خورم که به علت سیستم مدیریتی متمرکز، بسیاری از تذکراتی را که ما مطرح کردیم، کسی مورد توجه قرار نداد. به اعتقاد من شهرسازی درس انتقادپذیری است. جامعه زمانی می‌تواند شهر بسازد که بسیاری از مسائل فرهنگی خود و نحوه مواجهه با دانشگاهیان، متخصصان و حرفه‌مندان را حل کرده باشد. من این گفته آقای مهندس غمامی را نمی‌پذیرم که می‌گویند چون وقت نداشتیم، ناگزیر بودیم چیزی را سرهم‌بندی کنیم. این طراحی مثل جراحی می‌ماند. ما که نمی‌توانیم شکم بیمار را بشکافیم و بعد بگوییم وقت نداریم» (براتی، کارگاه اول).

روش دوم، ناشیانه‌ترین نوع دفاع از یک طرح است! نشنیدن نقدها و متهم کردن منتقدان به صفت‌های ناشایست روشی است که بیش از هر چیز، مدافع طرح را زیر سؤال می‌برد! در جریان کارگاه‌های ایسنا، منتقدانی که از ضعف مشارکت حرف

جدول ۱. مقایسه رویکردها در پاسخگویی به منتقدان طرح جامع تهران ۱۳۸۶. مأخذ: نگارنده.

ویژگی کلی	عمده ترین مدافعان	برخی نقل قول های کلیدی	مهم ترین پیش فرض ها	نوع مغلطه
دسته اول پاسخ ها	توجیه ضعفها با توجه به انتقادات مشابه به پروژه های پیشین	همه پروژه های چند میلیاردری درگیر این موضوعات هستند. بضاعت ما ناچیز است. آدم هایی که بازیگر این نمایش هستند، همان آدم های قبلی اند. حضور کارشناسان از سابق که بیشتر بود.	مهم این است که تهران یک طرح داشته باشد. تا وقتی همه ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی درست نشده باشد، نمی شود انتظار برنامه هایی بهتر از این داشت.	این روش کمترین مغالطه را دارد، اما این نکته را که بالاخره بهبود وضعیت باید از جایی آغاز شود نادیده می گیرد. «چیزی که باید به اثبات برسد، مسلم فرض کن!»
دسته دوم پاسخ ها	تلاش برای متهم کردن منتقدان با بیانی مبهم	بیایم مصداقی حرف بزنیم، خالی بندی، قمی بازی های بی ربط، فلسفه بافی های لاهوتی را بگذاریم کنار. مقوله اگر پولیتیزه نشود که عمدتاً در جهان، آن قسمتش در جهان، یک مقدار برای یک مقطعی جواب داده است و بیشتر جریان میلیتاریزمش مبارزه است، آن چیزی که در آمریکای لاتین شکل گرفت و یک چیزهایی که در شرق در مبارزات دهقانی و شهری برای تهیدستان شکل گرفته است! بازی های دماغوژیک (عوام فریبانه) را کنار بگذاریم و به طور مشخص بگوییم مردم یعنی چه؟ ما مردم را ملعبه می کنیم. هدف ما این نبوده که این طرح را به یک تز تبدیل کنیم و دکترا بگیریم.	با گرافه گویی محض می توان طرف بحث را گیج و سردرگم کرد، زیرا معمولاً تصور می شود هر حرفی با معنی است. نیت خوانی، توهین و عصبانی کردن طرف بحث، می تواند او را از مسیر منطق خارج کند.	«خصمت را گیج کن!» «خصمت را عصبانی کن!» «به بحث جنبه شخصی بده و توهین کن!»
دسته سوم پاسخ ها	پیشنهاد وسوسه انگیز مشارکت به منتقدان	به نظر من این بحث های ملالغتی اکابری است. ممکن است کسانی بخواهند با نقد این طرح، تز دکترا بدهند و پرفسور بشوند، عیبی ندارد. دوستانی که معتقدند اشکالاتی وجود دارد قلم بردارند، دیدگاه های خود را بنویسند تا ما در گزارش نهایی اعمال کنیم. به شرط آنکه نخواهند زیرآب طرح را بزنند. ممکن است شما بگویید چرا مشاور این کار را انجام نداده است؟ خیلی خوب حق الزحمه شما را هم می دهیم. بنویسید. مگر بحث حق الزحمه نیست؟	منتقدان به این دلیل نقد می کنند که به مشاور طرح حسادت می کنند، یا می خواهند از این محل پولی در آورند. مشکل حق الزحمه است.	شخصی کردن موضوع و ایجاد وسوسه برای منتقدان از طریق پیشنهاد مالی

(بوم سازگان، ۱۳۸۵)، نهاد تهیه طرح های توسعه شهری تهران (فریور صدی، ۱۳۸۸)، نهاد تهیه کننده طرح های جامع و تفصیلی تهران (منصوری، ۱۳۸۸)، نهاد دائمی مطالعات و تهیه طرح های توسعه شهری تهران (متن سند طرح جامع) و نهاد برنامه ریزی توسعه شهری تهران (عندلیب، ۱۳۸۸) اشاره کرد. واژگان مشترک میان همه این عناوین، تنها «نهاد» و «تهران» است. نهاد تهران، با نام «نهاد برنامه ریزی توسعه شهری تهران» در تاریخ ۸۸/۲/۵ در اساسنامه ای به تأیید شورای عالی نهاد (وزیر مسکن و شهرسازی، شهردار تهران و رئیس شورای شهر تهران) رسید (شورای عالی نهاد برنامه ریزی توسعه شهری تهران، ۱۳۸۸)، اما در نهایت در سال ۱۳۸۹، با همین نام منحل شد! این نهاد را شاید بتوان مابه ازای اپور (آلتیه شهرسازی پاریس) در تهران دانست (شکوهی بیدهندی، ۱۳۹۳).

فهرست منابع

- بوم سازگان، مهندسان مشاور. (۱۳۸۵). طرح راهبردی-ساختاری توسعه شهر تهران: طرح جامع تهران، خلاصه گزارش نهایی طرح (ویرایش اول). تهران: نهاد مدیریت و برنامه ریزی تهیه طرح های توسعه شهری تهران.

دانش آموختگان را به سوی بیان دقیق مسائل، روش ها و راهکارها (به دور از مغالطه و لفاظی) برد. به نظر می رسد اشاره غمami به عبارت «کدام دانشگاه را با کدام دانشگاه مقایسه می کنید؟» می تواند شهادی برای ضرورت اصلاح نظام آموزشی باشد. به علاوه، پژوهش های آتی می توانند به راهکارهای ایجاد زمینه های حقوقی و مدیریتی برای شایسته سالاری در فرایند واگذاری پروژه ها و طرح ها نیز معطوف شوند. زیرا همان گونه که در متن مقاله مشاهده شد، بخش مهمی از انتقادات، به رویه تهیه طرح جامع و به ویژه فرایند انتخاب مشاور باز می گشت.

پی نوشت

۱. این نهاد با نام های مختلفی (در دوره های مختلف) خوانده شده که از جمله می توان به نهاد مدیریت و برنامه ریزی تهیه طرح های توسعه شهری تهران

- Hendriks, F. (2013). Understanding Good Urban Governance: Essentials, Shifts, and Values, *Urban affairs review. Urban Affairs Review*, 50(4), 553-576.
- Panday, P. K. (2017). *Performing Urban Governance in Bangladesh: The city corporation*. London: Palgrave Macmillan.
- Pierre, J. (2011). *The Politics of Urban Governance*. London: Palgrave Macmillan.
- Un-Habitat. (2017). *Global Campaign on Urban Governance: Principles*. Retrieved from <http://mirror.unhabitat.org/content.asp?typeid=19&catid=25&cid=2097>, [accessed Oct. 12, 2017].
- Van den Dool, L., Hendricks, F., Gianoli, A. & Schaap, L. (2015). *The Quest for Good Urban Governance: Theoretical References and International Practices*. Springer.

- پرهیزکار، اکبر و کاظمیان، غلامرضا. (۱۳۸۴). رویکرد حکمروایی شهری و ضرورت آن در منطقه کلانشهری تهران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، (۱۶)، ۲۹-۴۹.
- تقوایی، علی‌اکبر و تاجدار، رسول. (۱۳۸۸). درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی. *فصلنامه مدیریت شهری*، (۲۳)، ۵۸-۴۵.
- حاتمی، علی و جبارنژاد، سمیرا. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان به مثابه یک روش تحقیق در علوم انسانی. *کنگره ملی علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکوهی بیدهندی، محمد صالح. (۱۳۹۳). *ارزیابی عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری، مورد پژوهشی: طرح راهبردی-ساختاری توسعه و عمران شهر تهران (طرح جامع تهران) و برنامه آمایش و توسعه پایدار پاریس (PADD)*. (رساله منتشر نشده دکتری شهرسازی)، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
- شوپنهاور، آرتور. (۱۳۸۵). هنر همیشه برحق بودن: ۳۸ راه برای پیروزی در هنگامی که شکست خورده/ید (ترجمه عرفان ثابتی). تهران: ققنوس.
- شورای عالی نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران. (۱۳۸۸). *اساسنامه نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران*. تأیید شده در تاریخ ۸۸/۲/۵.
- عندلیب، علیرضا. (۱۳۸۸). نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران: گذشته، حال و آینده. *منظر*، (۱)، ۲۵-۳۳.
- فریور صدری، بهرام. (۱۳۸۸). مروری بر جریان برنامه‌ریزی شهری در تهران. *منظر*، (۱)، ۳۴-۳۷.
- قالیباف، محمدباقر. (۱۳۸۷). نامه شماره ۸۷۱۰/۸۷۱۷۸۰۳ مورخ ۸۷/۲/۳۰ از طرف شهردار تهران.
- منصوری، سید امیر. (۱۳۸۸). درس‌هایی از گزارش APUR درباره طرح جامع جدید تهران. *منظر*، (۱)، ۷۷-۸۰.
- منصوری، سید امیر. (۱۳۹۵). *نقد و بررسی طرح جامع تهران ۱۳۸۶*. تهران: انتشارات پژوهشکده نظر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

شکوهی بیدهندی، محمد صالح. (۱۳۹۸). فرایند تهیه برنامه‌های توسعه شهری و تبیین انواع مغالطه در زمان پاسخ‌گویی به افکار عمومی؛ نمونه موردی: کارگاه‌های ایسنا در نقد طرح جامع تهران. *باغ نظر*، (۷۶)، ۲۱-۳۰.

DOI: 10.22034/bagh.2019.100892.3261

URL: http://www.bagh-sj.com/article_93431.html

